

مقاله علمی

آیین‌های زایش در فرهنگ عامه مردم جیرفت

معصومه برسم^۱، یوسف فاریابی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴ تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

چکیده

در باورهای مردم ایران زایش و فرزندآوری یکی از مراحل مهم زندگی است و هر زنی با فرزندآوری، وارد مرحله جدیدی از زندگی خود می‌شود و با ورود به این مرحله، جامعه او را در قالب و هویتی جدید، تحت عنوان مادر می‌پذیرد. آیین‌های مربوط به دوران بارداری و تولد در سراسر ایران گرچه شباهت‌هایی دارند اما از تفاوت‌های ساختاری هم برخوردارند. آداب و باورهای مربوط به زایش در جیرفت بسیار متنوع و بیشتر تحت تأثیر محیط، مذهب و باورهای اساطیری شکل گرفته‌اند. هدف اصلی این تحقیق مطالعه و بررسی آیین‌ها و باورهای زایش در فرهنگ عامه جیرفت با استناد به متون مرتبط با فرهنگ عامه و در پی پاسخ به این سوال است که آیین‌ها و باورهای مربوط به تولد در جیرفت چه کارکردی داشته و چگونه ضامن بقای نسل انسان‌ها در این منطقه شده‌اند؟ داده‌ها در این پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای، مشاهده میدانی و مصاحبه گردآوری شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ایران، فرهنگ عامه، آیین‌ها، زایش، جیرفت

۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده حفاظت و مرمت، اصفهان، تهران، (نویسنده

m.barsam92@gmail.com

مسئول)

۲ دانشجوی پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده پژوهش‌های عالی و کارافزینی، اصفهان، تهران،

yosof.faryabi@gmail.com

مقدمه

از دیرباز تاکنون زایش و به دنیا آمدن کودک در اغلب ادیان و فرهنگ‌ها به خصوص جوامع روستایی ایران باستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در فرهنگ عامه مردم جیرفت تولد فرزند و تداوم حیات او یک امر مهم و حیاتی تلقی می‌شود و از طرفی نیز با عقاید کهن و دیرینه مردم این دیار گره خورده است که نشانه‌های آن را می‌توان در آئین‌هایی نظیر شیشه‌گون، آب سرچل (چهل)، عقیقه، حصار و باورهای مانند «نسون»، «زائوترسان یا آل» جستجو کرد. هدف اصلی این تحقیق مطالعه و بررسی آیین‌ها و باورهای زایش در فرهنگ عامه جیرفت با استناد به آثار نویسندگان معاصر در حوزه فرهنگ عامه، متون کهن ایرانی، مشاهدهٔ میدانی و مصاحبه با هفت نفر از اهالی جیرفت است که مشخصات آنها در انتهای مقاله آمده است.

پیشینه تحقیق

در خصوص زایش و آداب مربوطه در اغلب مناطق تحقیقاتی صورت گرفته که اهم آنها به شرح زیر است.

رستم شهزادی (۱۳۴۷) به آداب و رسوم تولد زرتشتیان ایران پرداخته است. این مقاله بیشتر بر اساس متون زرتشتی نظیر، شایست و ناشایست صورت گرفته و به مسئله زایش و کارکرد آن در فرهنگ عامه نپرداخته است. مقاله آبستنی از از علی بلوکباشی (۱۳۷۴) به صورت کلی به باورهای عمومی فرزندآوری در میان ایرانیان پرداخته است. عبدالله ناصری (۱۳۷۸) نیز به باورهای مربوط به تولد و نام‌گذاری در بلوچستان اکتفا کرده است. آمنه حسن-زاده و سمیه انصاریان (۱۳۹۰) به مراحل بارداری در شهر لار پرداخته‌اند. سارا شهپر (۱۳۹۶) آیین‌های مربوط به بارداری و زایمان را در قالب نظریه، تشرف و جنب بررسی کرده، در این اثر بیشتر به مباحث بعد از زایمان و آداب تطهیر در منطقه لارستان پرداخته شده است. حمید علیزاده و طاها عشایری (۱۳۹۹) بر اساس نظریه تشرف و جنب، ابعاد سه‌گانه زایش الحاق، انتقال و جدایی در فرهنگ بوشهر مورد تحلیل قرار داده‌اند و علیرغم اینکه به مباحث عمومی این مسئله مانند ناباروری، بریدن جفت و غیره اشاره شده، به سایر مباحث متعلق به آئین‌های زایش نظیر آل، همزاد و داغ‌کردن اشاره نکرده‌اند. علی جهانشاهی افشار و حمید کاویانی-پویا (۱۳۹۸) به مسئله باروری، راهکارها و روش‌های آن در فرهنگ عامه ایرانی پرداخته‌اند.

سارا احمدی‌خواه (۱۳۹۸) به آیین‌های مربوط به زایش در حوزه فرهنگی اصفهان با رویکر آیین‌های گذار، تنها به مسئله فرزندآوری و برخی آیین‌های مربوط به آن پرداخته است. سعیده واعظی و همکاران (۱۴۰۰) با تمرکز بر نظریه تطورگرایی، آیین‌ها و مناسک مرتبط با تولد در شهر کرمان را بررسی کرده‌اند. گستردگی مناطق جغرافیایی و تنوع اقوام ایرانی، این را ایجاب می‌کند تا تحقیقات بیشتری در حوزه آیین‌های زایش صورت گیرد؛ لذا ما در این پژوهش آیین‌های زایش در منطقه جیرفت از مرحله بارداری تا تولد را معرفی کرده‌ایم.

زایش در فرهنگ ایران باستان

زایمان به عنوان رویدادی کهن در زندگی اجتماعی بشر نقش مهمی داشته و بنا به شرایط اعتقادی و محیطی، باورها و آیین‌های گوناگونی شکل گرفته که هدف اصلی از اجرای آنها حفظ نسل بشر و تداوم حیات انسانی بوده است. در اجتماع ایرانیان باستان نخستین وظیفه هر کس تولید نسل و افزایش نوع بشر بود تا به این وسیله بر سپاهیان «سپتامینو» یا نیکی بیفزاید و به نابودی نیروی انگره‌مینو یا بدی کمک کند (شهزادی، ۱۳۴۷: ۳۰-۲۹). در اوستا اهورامزدا خطاب به زرتشت گوید: به درستی که ای سپتمان زرتشت من برتری می‌دهم مرد خانمان‌دار را به کسی که بی‌خانمان است، برتری می‌دهم مرد زن‌برگزیده را به کسی که زن نگرفته، برتری می‌دهم کسی را که فرزند دارد به کسی که بی‌فرزند است (همان: ۳۱). وظیفه زایش دختران و زنان چنان مقدس است که ایزد «ارت» به عنوان محافظ زنان برگزیده شده و تأکید شده است که زنانی که «اشی» یارشان باشد سفیدبخت هستند (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۰). از مباحث مذکور چنین برمی‌آید که در متون اوستایی و باورهای ایرانیان بر تولد و ازدیاد نسل تأکید زیاد شده است تا زمینه غلبه نیروی نیکی بر نیروی شر فراهم شود. در این پژوهش، باورها و آیین‌های مربوط به زایش از دوران بارداری تا تولد فرزند بررسی و تحلیل شده‌اند.

۱- نوشتن تعویذ (دعا)

تعویذ به معنای پناه‌بردن، پناه‌دادن و در امان نگهداشتن و در اصطلاح، به معنای دعا خواندن و حرز یا دعای دفع چشم‌زخم آویختن بر آدمیان، جانوران یا اشیاء برای محافظت از آنها است (دهخدا، ۱۳۴۳: ذیل واژه عوذ).

نمود این باور در مورد تعویذ هنوز میان مردم جیرفت رایج است و برای دفع ارواح خبیث و جلوگیری از آزار اجنه، «ملا» برای آنها تعویذ می‌نویسد و پس از جلد گرفتن در پارچه‌ای سبزرنگ آن را به گردن می‌آویزد و در طول دوران بارداری هیچگاه آن را از خود دور نمی‌سازد. در سیستان و بلوچستان نیز برای جلوگیری از ناقص شدن نوزاد، تعویذ گل‌بند (دعای گل‌بند)^۱ به گردن یا کمر زن حامله می‌بندند (ناصری، ۱۳۷۸: ۱۵). در باورهای عامیانه از شرایط سخت بارداری تعبیر به گره و بند می‌شود و در سخنان روزمره، زنی که حامله است را نسبت به زندگی و تحمل شرایط امیدوار می‌سازند و می‌گویند این بندی هست که خدا بسته و او هم آن را باز می‌کند. تابوهای زیادی برای مادر در دوران بارداری وجود دارد. طبق باور عامیانه زن باردار نباید جسد مرده را ببیند زیرا کودک او شورچشم و حسود خواهد شد و اغلب او را از رفتن به قبرستان و یا شرکت در مراسم ختم منع می‌کنند. همچنین پیش از طلوع و غروب آفتاب (به اصطلاح عامیانه دم‌زرده) نباید به سر چشمه، باغ و صحرا برود زیرا پریان (از ما بهتران) به او آزار می‌رسانند. از نظر عوام، جایگاه پریان، چشمه‌سارها، چاه‌ها و قنات‌ها است. پری از شخصیت‌هایی است که در اساطیر، حماسه، شعر و ادب فارسی حضوری چشمگیر دارد. اصولاً دیو و پری، مربوط به ایران باستان (یادگار مزدپرستی) است اما شیطان و جن، مربوط به دوران اسلامی است (صرفی و طاهری، ۱۳۹۱: ۲۱۰). از تحقیقات انجام‌شده چنین برمی‌آید که پری در اصل از ایزدانی بوده که در دوران کهن پیش از زرتشت ستایش می‌شده است ولی بعدها در اثر دگرگونی‌های اجتماعی، پری موجودی زشت و اهریمنی پنداشته شد (همان، ۲۱۱).

۲- سرگره (ویار)

ویار در ماه‌های نخست بارداری دست می‌دهد و نشانه‌های آن دل‌آشوبه، تهوع، ضعف و سرگیجه است. ویار در میان اقوام مختلف نیز به نام‌های متفاوتی مشهور است؛ در بوشهر به آن آرمه‌داری (علیزاده و عشایری، ۱۳۹۹: ۵۶) و در لارستان لنگو (شهپر، ۱۳۹۶: ۸) می‌گویند. در این دوران، زن آبستن از برخی بوها، غذاها و خوراکی‌ها اکراه دارد و در مقابل، نسبت به برخی بوها و

۱. تعویذی که در ۵ الی ۶ ماهگی بارداری از ملا می‌گیرند و به گردن یا کمر زن جهت جلوگیری از ناقص شدن نوزاد می‌بندند (ناصری، ۱۳۷۸: ۶۸).

خوراکی‌ها هوس پیدا می‌کند. در نوشته‌های طبّی قدیم، این حال زنان آبستن را «منش‌گشتن» یا «میش‌گردا» می‌نامیدند و آن را آرزوی چیزهای شور و تیز، ترش و تلخ و میل به چیزهای کمیاب و حالت‌های دل‌آشوبی وصف می‌کنند (جرجانی، ۱۳۵۵: ۵۵۸). در اعتقادات عامه مردم جیرفت به ویار «سرگره» می‌گویند و در این حالت معمولاً علاقه زیادی به خوردن تکه‌های گِل یا مهر نماز و گاهی یخ پیدا می‌کردند. عقیده دارند اگر زن آبستن هوس شیرینی کند فرزندش پسر است و اگر ویار او ترشی باشد دختر است. این باور در میان مردم لارستان استان فارس نیز رایج است (شهر، ۱۳۹۶: ۸). در باورهای عامیانه اگر کسی در مقابل زن آبستن چیزی خوشبو و خوش‌طعم بخورد که زن باردار از آن هوس کند، باید به زن آبستن بدهد وگرنه چشم نوزاد سبز (کاج یا کج) می‌شود (مصاحبه زهرا برسم، ۱۳۹۹). چنین اعتقادی در بوشهر نیز رایج است، با این تفاوت که چشم نوزاد شور می‌شود (علیزاده و عشایری، ۱۳۹۹: ۵۶).

۳- ماه‌گیر و (نشون)

به باور بیشتر مردم ایران اگر زن آبستن به هنگام خسوف و کسوف به ماه و خورشید بنگرد و هر جایی از بدنش را لمس کند، همان نقطه از بدن جنین لکه‌های سیاه یا قهوه‌ای پدید خواهد آمد که مردم به آن «ماه‌گیر شدن» می‌گویند (میرشکرایی و همکاران، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۶). در باورهای عامه جیرفت نیز زن باردار هنگام خسوف نباید دست بر شکم خود بزند زیرا لکه سبز یا قهوه‌ای تیره رنگی بر روی همان قسمت از بدن جنین به جا می‌ماند که «ماه‌گیر و» نام دارد و برخی به آن «نشون» می‌گویند (مصاحبه، کبری برسم، ۱۳۹۸). مردم خراسان نیز معتقدند اگر لمس کردن بدن هنگام خورشیدگرفتگی باشد، در آن نقطه از بدن جنین موی بلند می‌روید و در صورت ماه‌گرفتگی لکه سرخی ایجاد می‌شود (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۲۹-۱۲۸). شکل‌گیری این باور در اذهان مردم جیرفت و سایر اقوام ایران حاکی از این است که اجرام سماوی در سرنوشت انسان‌ها تأثیر دارند. در نواحی مختلف ایران برای خسوف و کسوف علل گوناگونی می‌شناسند. متداولترین باور درباره سبب وقوع این دو پدیده اژدهایی است که ماه و خورشید را می‌بلعد و زندانی می‌کند یا مار آسمانی بزرگ و یا دیوان شریر است که آن دو را غافلگیر می‌کنند و با گزیدن یا فشردن گلوی آنها موجب سیاهی یا سرخی رویشان می‌شوند (جودکی، ۱۳۹۸: ۲۵۰).

۴- پیشگویی جنسیت نوزاد

زنان، از آغاز دوره آبستنی تا پایان آن با شور و ناشکیبایی فراوان در پی تشخیص جنسیت کودک خود هستند. از قدیم در جامعه ایران راه‌های گوناگونی برای تشخیص جنسیت جنین به کار رفته و از راه برخی آزمون‌ها و نشانه‌ها حدس زده شده است. یکی از آزمون‌های معمول میان طبیبان این بود که زراوند کوبیده را در انگبین می‌سرشتند و خمیر آن را روی پشم سبز-رنگ می‌مالیدند و آن را به زن آبستن می‌دادند تا صبح ناشتا به خود بر گیرد و تا عصر چیزی نخورد، در این هنگام اگر آب دهان او شیرین می‌شد بچه را پسر و اگر تلخ می‌شد بچه را دختر می‌انگاشتند (جرجانی، ۱۳۵۵: ۱۵۶). در در باورهای عامیانه قدیم مردم جیرفت پیشگویی جنسیت نوزاد دغدغه اصلی مادران محسوب می‌شد. این مسئله آنها را وامی‌داشت که بر اساس یک‌سری تعبیرهای شهودی و تجربی، دختر یا پسر بودن نوزاد را حدس بزنند که نمونه‌هایی از این تعبیرها و پیشگویی‌ها به شرح ذیل است:

- ۱- زن آبستن اگر لاغر و صورتش لک و پیس بیفتد نوزادش دختر است. اما اگر چهره‌اش روشن باشد، فرزند پسر است.
- ۲- اگر زن در کوچ‌های سنجاق ببیند، نوزادش دختر خواهد بود و اگر سوزن پیدا کند پسر است.
- ۳- اگر وبار او ترشی باشد نوزاد دختر است و اگر به شیرینی بیشتر مایل باشد، پسر خواهد بود.
- ۴- اگر بدن زن حامله سرد باشد، فرزند دختر است و اگر گرم باشد، پسر است.
- ۵- یکی دیگر از راه‌های تشخیص جنسیت جنین، مارانداختن بود که زن باردار برای یافتن پاسخ قطعی مار مرده‌ای را به هوا پرت می‌کرد؛ اگر مار به شکم روی زمین می‌افتاد می‌گفتند پسر و اگر سفیدی زیر شکم مار نمایان می‌شد می‌گفتند دختر دنیا می‌آورد (مصاحبه حضوری، عالم کافرلو، ۱۳۹۹).

۵- ماما (بی‌بی ناف‌پر)

در قدیم در حوزه جغرافیایی جیرفت چون امکانات پزشکی امروزی نبود اغلب، زنان مسن و باتجربه مادران را در امر زایمان و مراقبت همراهی می‌کردند که به «ماما» و چون ناف بچه را

می‌برید به «بی‌بی ناف‌بُر» مشهور بود. ماما پس از زایمان ناف بچه را با قیچی می‌برید و با نخ، باقیمانده ناف را می‌بست و مدت ده روز از نوزاد و مادر مراقبت می‌کرد. پیشینه حرفه مامایی به دوران هخامنشی بر می‌گردد. طبق اسناد تخت جمشید پزشکان و ماماها یا قابله‌ها که نوزاد پسر را از مادران آبستن به دنیا می‌آوردند دو برابر نوزاد دختر دستمزد دریافت می‌کردند (جهانشاهی‌افشار و کویانی‌پویا، ۱۳۹۸: ۹). در فرهنگ ایرانی، قابله چنان ارزش والایی دارد که بسیاری از خویشکامی‌های ایزدبانو ناهید (آناهیتا) نظیر پاک گردانیدن زهدان زنان و یاری رساندن در زایش به کار او مربوط است (پوردادوود، ۱۳۲۰: ۲۵۳).

قابله در مناطق ایران به نام‌های گوناگون مشهور است از جمله در بوشهر به ماما، تیه می‌گویند (علیزاده و عشایری، ۱۳۹۹: ۵۸). ماماها در فرهنگ عشایری و روستانشینی قدیم جیرفت جایگاه اجتماعی خاصی داشتند و همواره مورد احترام بودند و در قبال کاری که انجام می‌دادند هزینه‌ای دریافت نمی‌کردند؛ اما پدر و مادر نوزاد در قبال زحمات او قند، چای، برنج، حبوبات و غیره به او هدیه می‌داد. وقتی نوزاد به دنیا می‌آمد ماما در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه می‌خواند و زعفران به نوزاد می‌دادند تا از چشم زخم در امان باشد. کام‌برداشتن یکی از اعمالی بود که توسط ماما صورت می‌گرفت و برای این کار کمی زعفران یا تربت کربلا با انگشت نشانه به کام نوزاد می‌زد و به بالا فشار می‌داد تا نوزاد بتواند به آسانی شیر بخورد. پس از زایمان و جهت رفع سردرد و بی‌حالی زائو، ماما به او «گداخته» یا کاجی می‌داد و برای اینکه نوزاد کابوس نبیند بر بالین او قیچی، چاقو یا قرآن می‌گذاشت و برای اینکه از چشم افراد حسود در امان باشد در چشم او سرمه می‌کشید.

در چند روز اول زایمان، مانع رفتن زائو به آغل گاو و گوسفند می‌شدند زیرا عقیده داشتند که پری گاه در شکل گوسفند یا گاو ظاهر می‌شود و زائو را می‌ترساند. همچنین مانع رفتن به زیر سایه درختان می‌شدند زیرا باور داشتند که ارواح خبیث و ترسناک بر بالای درختان و در جاهای تاریک سکونت دارند و باعث آزار او می‌شوند. در صورتی که بخواهد تنها به جاهای مذکور برود، باید یک شیء آهنی نظیر داس یا قندچین همراه خود ببرد تا آل به او آسیبی نرساند. طی یکی دو هفته اول زایمان، زنان فامیل و همسایه‌ها به دیدار مادر و نوزادش می‌آیند و ضمن تبریک به مادر به نوزاد «روگشون» (هدیه) می‌دهند. زنی که عادت ماهیانه دارد نباید با مادر و نوزاد ملاقات کند. به نظر می‌رسد ریشه این باور به عقاید زرتشتی برگردد چون

در وندیداد قاعدگی (دشتان) نشانه‌ای اهریمنی است و اگر زنی به آن دچار شود، اهریمن یا دیوی در تن او حلول کرده است و موجب ناپاکی او می‌شود (مشهدی‌نوش‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۲: ۷۶). پس از زایمان، پدر نوزاد با طنابی از جنس موی بز گرد خانه زائو حصاری درست می‌کرد تا جن به محل استراحت مادر و نوزاد نزدیک نشود و هنگامی که پدر از سرکار می‌آمد ابتدا بیرون از اتاق استراحت می‌کرد و بعد وارد می‌شد تا خستگی او به نوزاد نیفتد (مصاحبه نرگس شعبانی، ۱۴۰۰). آش دندونی یکی دیگر از مراسمی بود که به میمنت دندان درآوردن نوزاد در روستاهای جیرفت نظیر منطقه بهرآسمان برگزار می‌شد. برای تهیه غذا به در خانه آشنایان و همسایه‌ها می‌رفتند. مواد اولیه نظیر نخود و لوبیا را جمع‌آوری می‌کردند و سپس آش نذری می‌پختند و بین همسایگان تقسیم می‌کردند که به «آش دندون» مشهور بود (مصاحبه عدرا رستمی، ۱۳۹۹). چنین رسمی در سایر مناطق نیز رایج بود. در کرمان به آن دندون‌سری (واعظی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۶)، در بوشهر آش هفت‌دونگرو و در شیراز آش دُذَل (علیزاده و عشایری، ۱۳۹۹: ۶۲) می‌گفتند.

۶- جفت جنین

اغلب قبایل پس از خروج جفت جنین از شکم مادر، بلافاصله برای دفن آن اقدام می‌کردند. معمولاً آن را در کنار اجاق، زیر درخت، در نزدیکی خانه و یا با اندک مسافتی از خانه دفن می‌کردند یا آن را در آب رودخانه می‌انداختند. آنان باور داشتند که سرنوشت جنین وابسته به چگونگی دفن جفت است. اگر نوزاد دختر باشد ترجیحاً آن را در کنار اجاق خانه دفن می‌کردند به این امید که دختر در آینده آشپز ماهری شود و اگر نوزاد پسر بود آن را در زیر درختی دفن می‌کردند تا پسر، کشاورز توانایی شود (حیدری و یاراحمدی، ۱۳۹۶: ۲۳۷). در باورهای عامیانه جیرفت، رهاکردن جفت جنین در طبیعت تابو بود و برای اینکه سلامت طفل به خطر نیفتد آن را در گودالی نزدیک خانه یا زیر درخت دفن می‌کردند تا طعمه حیوانات وحشی نشود. همچنین بر این عقیده بودند که اگر آل به جفت جنین دسترسی پیدا کند، مادر نوزاد دچار بیماری آل‌زدگی می‌شود (مصاحبه زهرا محمدی، ۱۳۹۹). رسم دفن جفت زیر درخت همبستگی ضمنی میان رشد درخت و رشد انسان را آشکار می‌سازد (الباده، ۱۳۸۷: ۲۹۰).

۷- انتخاب نام

در نظر اقوام کهن و باستانی، نام معرف ذات بود و جزئی از وجود شخص به حساب می‌آمد. ارتباط بین اسم با مرسوم صرفاً مجاورتی، قراردادی و دلبخواه نبود بلکه پیوندی واقعی و ذاتی بود که آن دو را به نحوی با هم یگانه می‌ساخت (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۷۱). در فرهنگ عامیانه مردم جیرفت انتخاب نام برای نوزاد از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از شیوه‌های انتخاب نام این بود که چند نام را بر روی تکه‌های کاغذ می‌نوشتند و آنها را لای قرآن می‌گذاشتند و ضمن نیت، یکی از کاغذها را بر حسب تصادف بیرون آورده، نام را اعلام می‌کردند. گاه نام را بزرگان طایفه انتخاب می‌کردند و پدر و مادر نیز به احترام آنان می‌پذیرفتند. مراسم نام‌گذاری در جیرفت شباهت زیادی به شهر کرمان دارد با این تفاوت که در کرمان در شب ششه اما در جیرفت در روز اول تولد انجام می‌شود. در بعضی طوایف پدران معمولاً نام پدر بزرگ و اجداد خود را روی فرزندان می‌گذاشتند تا یاد و نام آنها زنده بماند. انتخاب نام در مناطق سردسیر و گرمسیر جیرفت معمولاً در روز سوم تولد صورت می‌گرفت. در روستاهای ساردوئیه به میمنت تولد فرزند یک درخت گردو می‌کاشتند. در دوران قدیم اغلب از نام‌های باستانی و اساطیری نظیر داریوش، کوروش، نوذر، رستم، منوچهر، بوذرجمهر، ارسطو و جزآن برای پسران و از نام‌هایی چون منیژه، ماه‌رخ، رخساره، شاه‌پری، ماه‌منظر و جزآن برای دختران استفاده می‌کردند. در حال حاضر از نام‌های مذهبی و اسلامی نظیر محمد، علی، حسن، فاطمه و غیره استفاده می‌کنند. در گذشته زمان زایش در انتخاب نام تأثیر زیادی داشت. کودکی که در روز عید قربان به دنیا می‌آمد نامش را قربان و اگر در نوروز به دنیا می‌آمد، نوروز می‌گذاشتند. گاهی نام ماه یا روزی که نوزاد به دنیا می‌آمد بر او می‌نهادند مانند محرم، صفر، شعبان، چهارشنبه، جمعه. شایان ذکر است که این نام‌ها تا زمان زنده بودن فرد کاربرد داشت و بعد از مرگ از بردن نام افراد خودداری می‌کردند چون تابو محسوب می‌شد و بجایش عبارت «آن خدا بیامرزد» را به کار می‌بردند. اگر یکی از هم‌سن و سال‌های کودک از دنیا می‌رفت، مادر کودک در تصور خود آنها را با هم در نظر نمی‌گرفت و هنگام بازگو کردن خاطرات عبارت «نامشان از هم دور» را به کار می‌برد. یعنی کودکی که از دنیا رفته متعلق به دنیای مردگان است و هیچ ارتباطی با هم‌سن و سالان او در دنیای زندگان ندارد (مصاحبه اشرف شعبانی، ۱۴۰۰).

۸- آل

باور به وجود آل در بین اغلب اقوام ایرانی و نواحی همجوار رایج بوده است و همواره این موجود را دشمن خلقت و زایش دانسته‌اند. منشأ باور به آل و پندارهای مربوط به آن دقیقاً روشن نیست؛ ظاهراً باید برخاسته از اندیشه مردمان در روزگاری کهن باشد که در آن اعتقاد به آنیمیسم و چیرگی ارواح خبیثه وجود داشته است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۹).

در باورهای عامیانه مردم جیرفت، اعتقاد به آل پیشینه دیرینه دارد. در روستاهای بخش اسفندقه، آل را شبیه پرنده‌ای با بال‌های گشوده و بزرگ می‌دانند که باعث خفگی نوزاد می‌شود (مصاحبه علی رستمی، ۱۴۰۰). در محاوره عامیانه، انسان‌های بدسرشت را به «آل» یا «مادر آل» تشبیه می‌کنند و هنگام نفرین کردن آدم‌ها آرزو می‌کنند که آل آنها را ببرد. طبق روایت‌های عامه «آل» به صورت زنی عجوزه با موهای قرمز و آشفته تصور شده است که لباس قرمز به تن دارد و همواره دندان‌های تیزش را به هم می‌ساید، در یک دست زنبیلی و در دست دیگرش خنجر دارد. آل فرد مورد نظرش را همواره به اسم صدا می‌زند و چون بچه ندارد، نوزادان را خیلی دوست دارد و همواره در کمین آنها است. اگر زائو در هفته اول زایمان تنها بماند، آل از دیوار خانه، راه پشت‌بام و یا از پنجره وارد اتاق زائو می‌شود و جگرش را می‌کند و می‌برد و اگر بتواند آن را در آب بشوید و بخورد، سبب بیماری و حتی مرگ او می‌شود. لذا برای گمراه کردن آل، مرغی را می‌کشند و دل و روده مرغ را در خانه آویزان می‌کردند تا اگر آمد جگر مرغ را با خود ببرد. در باور عامه، زائویی که آل جگرش را برده است اصطلاحاً «آل‌زده» نامند. همچنین اگر آل جفت نوزاد را هم ببرد، او ضعیف و نحیف می‌شود. مردم برای پیشگیری از خطر آل‌زدگی و حفظ سلامتی مادر و نوزاد یکسری اعمال را رعایت می‌کردند مثلاً تا شب شش‌شنبه (ششم) او را تنها نمی‌گذاشتند و اگر تنها بیرون می‌رفت، می‌بایست یک شی آهنی به همراه داشته باشد و هفت بار «بسم‌الله» بگوید. برای اینکه کودک از شر شیاطین و آل در امان باشد منجوق، مهره سیاه‌رنگ و گاهی فیروزه به بند قن‌داق (مَرَس) می‌بستند تا اثر چشم‌زخم به مهره برسد نه به کودک و یا قرآن بر بالین او می‌گذاشتند. همچنین در نواحی سردسیر جیرفت زنان باردار مهره‌ای به نام «آل‌بند» برای دوری از آل همراه خود داشتند (مصاحبه زهرا برسم، ۱۴۰۱). همسایگان تا مدت‌ها نزد زائو نامی از جن و ارواح نمی‌برند تا احساس ترس در او ایجاد نشود. بجز زنانی که به هنگام زایش در نزد زائو حضور داشتند،

اجازه نمی‌دادند که افراد دیگری وارد اتاق زائو شود. زائو و نوزادش را با لباس‌های سرخ‌رنگ نمی‌پوشاندند چون باور داشتند که آل عاشق این رنگ است و او را به اتاق زائو جذب می‌کند. برعکس، آل از رنگ سیاه گریزان است لذا با طناب بافته شده از موی بز اطراف خانه را حصار می‌کشیدند و یا دستمال سیاه بر سر زائو می‌بستند. همچنین به منظور رهایی از شر این جادوگر و دفع ارواح خبیثه، اشیاء آهنی نظیر داس، چاقو، قندچین و جزآن بر بالین مادر و فرزند قرار می‌دادند و برای دفع آن، مقداری خمیر به کمو (آلک) زده، آن را وارونه می‌گذاشتند و یال اسب در خانه آویزان می‌کردند و فضای خانه را با اسپند و کُنْدُرِ عطرآگین می‌کردند.

در فرهنگ عامه مردم سرزمین‌های اسلامی اسفند و دانه آن مقدس است و آن را برای رماندن بلاها و آفت‌ها و دفع چشم‌زخم به کار می‌برند (پورداوود، ۱۳۲۶: ۷۹). طبق باورهای عشایر جیرفت و نواحی همجوار، آل و پری از سگ می‌ترسند و یکی از دلایل نگهداری سگ در خانه-های روستایی همین مسئله بوده است. همچنین بر این عقیده‌اند که آل از مرد می‌ترسد و عقیده دارند اگر مرد یا پسر بچه بالغ در کنار زائو باشد، آل به آن خانه نزدیک نمی‌شود (مصاحبه اشرف شعبانی و هاجر شعبانی، ۱۳۹۹). به طور کلی جن از آهن و کلمه بسم‌الله می‌ترسد و به همین مناسبت آلات برنده برای راندن جنیان مؤثر است (هدایت، ۱۳۸۱: ۳۹). این اعتقاد ریشه در باورهای کهن زرتشتی دارد. در وندیداد سرچشمه تمام درمان‌ها و داروها، خدای فلزات است «او از کانون درمان‌ها و سرچشمه دواها پرسش کرد و این درمان را از خشتروریو (خدای فلزات) دریافت کرد تا در مقابل بیماری و مرگ مقاومت کند» (دارمستتر، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

۹- همزاد نوزاد

همزاد، با تمام ابعاد و جلوه‌های متنوعش یکی از کهن‌ترین باورها در میان ملل مختلف جهان است. این عنصر که در اساطیر ریشه دارد به شیوه‌های گوناگون در باور و اعتقادات مردم جهان به حیات خود ادامه داده و در برخی موارد متناسب با دانش بشری تغییر شکل و ماهیت داده است. از یک منظر باور به وجود همزاد نشأت گرفته از ترس از مرگ و میل به زنده ماندن است. همزاد، به صورت‌هایی همچون سایه، دوقلویی، جفت جنین و تصویر در آب یا آینه از منظر روانشناسی، اسطوره و جزآن قابل بررسی است (حیدری و یاراحمدی، ۱۳۹۶: ۲۲۵). طبق باورهای مردم عامه جیرفت، همزاد همزمان با تولد نوزاد پا به عرصه گیتی می‌گذارد و

همواره تا پایان عمر همراه او است و در مورد آن روایت‌های گوناگونی وجود دارد که عموماً در مخیلهٔ آنها حالت منفی و مخرب دارد. بنابراین هیچگاه آینه را جلوی صورت نوزاد نمی‌گیرند و عقیده دارند که همزاد کودک، او را در آینه می‌بیند و به او آزار می‌رساند. حتی وقتی نوزاد در خواب آرام می‌خندد، عقیده دارند که او در عالم خواب مشغول تماشای همزاد خودش است. همچنین کودکان را از بازی در خاکستر منع می‌کنند زیرا این مکان را محل استراحت همزاد می‌دانند. این عقاید هنوز کمابیش در میان روستاییان و عشایر جیرفت رایج است و کهنسالان معمولاً افراد را از نگاه کردن در آب و آینه به ویژه شب‌ها منع می‌کنند و این عمل را شیطانی و باعث بدشگونی و حتی مرگ آن فرد می‌دانند. در باور عامیانه هر گاه شخص به صورت مکرر در آینه بنگرد دچار دیوانگی می‌شود. برخی از مردم دنیا معتقدند که روح شخص در انعکاس وی در آب یا آینه است. اهالی آندامان عکس خود را در هر آینه‌ای روح خود می‌دانند (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۴۱). در میان عشایر سردسیر جیرفت از نوعی همزاد تحت عنوان «مونوکو» یاد می‌شود که هر سال در شب عید به دیدار آنها می‌آید لذا هنگام خواب تکه‌ای گوشت در سفره می‌گذاشتند تا شب‌هنگام که مونوکو به خانه می‌آید از آن گوشت بخورد و گرنه از رزق و روزی خانه کم می‌شود. در مناطق گرمسیر جیرفت از ستاره‌های موجود در آسمان تحت عنوان همزاد یاد می‌شود و عقیده دارند که هر انسان ستاره‌ای در آسمان دارد و با مرگ او ستاره‌اش خاموش می‌شود (مصاحبه، زهرا برس، ۱۳۹۸). در مورد شکل و شمایل همزاد نظرات گوناگونی در فرهنگ‌ها و باورهای بومی مطرح است؛ برخی معتقدند که همزاد در آغاز مانند بخار تقریباً رنگ نیلی دارد. همزاد با آدمی و در کنار آدمی زندگی می‌کند و بعد از مرگ آدمی زندگی همزاد نیز به پایان می‌رسد و یا تغییر شکل می‌دهد. مرتاضان هندی معتقدند که بعد از مرگ آدمی همزاد او نمی‌میرد بلکه شکل اختیار می‌کند و زنده می‌ماند و در هوا مشغول گشت‌وگذار می‌شود (حیدری و یاراحمدی، ۱۳۹۶: ۲۲۹).

۱۰- چشم زخم (چشم‌نظر)

در اوستا چشم بد باز نمود امری شیطانی است. در اوستا اغشی «بد چشم» است که از ترکیب اغه و اشی ساخته شده است. جزء نخست به معنی بد و گناه و جزء دوم واژه اهریمنی برای چشم است. اغشی دیوی است که می‌تواند مردم را به قتل برساند، دیو حسادت و رشک که در صورت

نگفتن جمله « به نام خدا» صدمه می‌زند (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۲). در نوشته‌های فارسی میانه نیز به چشم بد (شورچشمی) اشاره و چندین دیو از این نیرو برخوردارند که در بندهش ذکر شده است. «آگاش» دروج شورچشمی است که مردم را چشم بد زند (بهار، ۱۳۶۹: ۱۲۱).

مردم جیرفت برای رفع اثرات چشم‌زخم بر نوزاد، شاخه گیاه میخو (قلمفر) و مهره «چشمو» به گهواره (گاچو) آویزان می‌کردند. در گویش بومی جیرفت به گهواره «گاچو» می‌گویند که همزمان با تولد کودک با آداب و رسوم خاصی بسته می‌شد و هیچگاه گهواره را از منزل بیرون نمی‌بردند و همواره از آن به عنوان مادر دوم نوزاد یاد می‌شد زیرا ارتباط عاطفی بین کودک و گهواره و آرامش او برقرار می‌شد. باور داشتند نوزادی که از گاچو بیرون آورده شود گریه می‌کند و به اصطلاح «گاچویی» شده و به آن عادت کرده است. معمولاً در چند روز اول تولد نوزاد را داخل گهواره نمی‌گذاشتند زیرا عقیده داشتند که بچه استخوانهایش هنوز آب نگرفته و محکم نشده است. به منظور دفع شر و نیروهای اهریمنی هنگام گذاشتن نوزاد داخل گهواره بسم‌الله می‌گفتند. در برخی روستاها هیچگاه گهواره خالی را تکان نمی‌دهند (به اصطلاح گال نمی‌دهند) چون کودک دل‌درد و بیمار می‌شود (مصاحبه شرف شعبانی: ۱۴۰۰).

پیشینه کاربرد مهره‌های چشم زخم که امروزه میان عوام رایج است به دوران باستان بر می‌گردد. در کتاب روایات پهلوی درباره خواص جادویی مهره‌ها بر حسب رنگ آنها در جذب خیر و محبت یا دفع شر سخن گفته شده است (آقاجمال‌خوانساری، ۱۳۴۹: ۲۶). باورهای مربوط به چشم‌زخم در حوزه جیرفت گوناگون است و برای رفع چشم زخم از رمانده‌هایی نظیر تعویذ، خاکستر، نمک، خاک، مهره (شوروک) اسفند و آب دریا استفاده می‌کنند. مادران برای دفع چشم‌زخم بر تشک کودک مهره‌های آبی‌رنگ (خرمهره) می‌دوزند و یا نزد ملا می‌رفتند تا دعای چشم‌زخم برای کودک بنویسد و ملا برای اینکه دعا باطل نشود کاغذ دعا را سه‌الی چهار بار تا می‌زند و به آن فوت می‌کرد و سپس داخل پارچه‌ای سبزرنگ می‌گذاشتند و می‌دوختند و به اصطلاح، دعا را جلد می‌گرفتند تا آسیب نبیند و باطل نشود و سپس با سنجاق به کلاه یا لباس کودک نصب می‌کردند. انتخاب رنگ سبز برای جلد دعا پیشینه اسلامی و جنبه طلسم دارد. عده‌ای از مادران مقداری نمک بر بالین نوزاد می‌نهادند و یا مقداری نمک و اسفند

دور سر کودک می‌چرخاندند و سپس روی آتش می‌ریختند و اگر فردی حسود به دیدار مادر و کودک می‌آمد، برای رفع اثرات حسادت او آرام زیر لب دعا می‌خواندند و هیچگاه از مادر و نوزاد تعریف و تمجید نمی‌کردند و به صورت تلویحی از نحیفی نوزاد و کمی شیر مادر صحبت می‌کردند تا چشم نخورد.

بعد از خروج فرد حسود مقداری خاک از جای پای او برمی‌دارند و کف خانه می‌پاشند تا نظر او و حسادتش بر نوزاد و اهالی خانه نابود شود. گاهی اوقات مادر انگشت خود را به مقداری سیاهی آغشته می‌کرد و بر گونه کودک می‌مالید تا به چشم فرد حسود زشت به نظر آید و یا زنان هنگام دیدن نوزاد اندکی آب دهان بر پیشانی یا چهره نوزاد می‌زدند و با گفتن عبارت «ماشالله، نمک‌داری» سعی در شفا دادن یا دفع چشم‌زخم داشتند. رسم آب‌دهان زدن به نوزاد در فرهنگ بوشهر نیز رایج و به تفک‌ه‌دادن معروف است (علیزاده و عشایری، ۱۳۹۹: ۶۰). تراشیدن موی سر نوزاد و هم‌وزن آن صدقه دادن با معیار طلا از آدابی است که پس از تولد برای سلامتی و دور شدن امراض از فرزند انجام می‌گرفت و نوعی صدقه محسوب می‌شد (مصاحبه عدرا رستمی، ۱۳۹۹). برخی دانشمندان درباره این سنت اسلامی نیز نوشته‌اند که تراشیدن موی سر باعث تقویت نوزاد، باز شدن منافذ پوست سر و همچنین تقویت حس بینایی، بویایی و شنوایی می‌شود (محمدیان، ۱۳۹۰: ۹۷).

آئین‌های مربوط به چشم‌زخم زانو و فرزندش در این منطقه بسیار متنوع هستند. در برخی روستاهای جیرفت بعد از زایمان به منظور حفظ مادر و فرزند از چشم‌زخم در ابروان و چشم‌های هر دو سرمه می‌کشیدند (مشاهدات نگارندگان). مشابه این باور در لارستان فارس نیز رایج است با این تفاوت که به جای سرمه از وسمه استفاده می‌کنند و علاوه بر چشم و ابرو، روی گونه، دست، پا و دیوار بالای سر کودک نیل یا وسمه می‌کشیدند (شهر، ۱۳۹۶: ۱۰).

۱۱- داغ کردن نوزاد

داغ کردن یا «کی» اعضای بدن یکی از تجربیات طبی و شیوه‌های مرسوم جوامع بشری در زمینه درمان بیماری‌ها بود که زمان و مکان پیدایش آن معلوم نیست و تقریباً در تمام جوامع متمدن بشری به کار رفته و نسل به نسل منتقل شده است. این اصطلاح و شیوه درمان که در میان پزشکان مسلمان نیز رایج بود، هم در احادیث و روایات دینی و هم در ادبیات ملت‌های

مسلمان اعم از عربی و فارسی به شکل‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است (غفرانی و تنهایی، ۱۳۹۲: ۳۲) در فرهنگ عامه دو طرف سر را دوشاخ سر می‌گویند و چنانچه موها در هر دو قسمت پیچ خورده باشد این وضعیت را شوم و نحس می‌دانند. برای رفع شومی یکی از پیچ‌ها را داغ می‌کردند. در قدیم اعتقاد داشتند که نوزادانی که به دنیا می‌آیند و زیاد گریه می‌کنند «چهارفرق» هستند و برای رفع این مسئله آنها را داغ می‌کردند. داغ کردن بیشتر بر روی پیشانی در جایی که مو می‌روید یا وسط سر بود. در باور عامیانه معتقد بودند اگر فرزند دوم بعد از تولد فوت کند، مادر یا فرزند اول او «پیچ»^۱ دارد لذا محل «پیچ» را در روز چهارشنبه با مهره عقیق داغ می‌کردند تا نوزادی که بعد از او به دنیا می‌آید از بلایا دور بماند و عمرش طولانی شود (مصاحبه اشرف شعبانی، ۱۴۰۰). عمل داغ کردن در اغلب مناطق رایج بود و در روستاهای اطراف کرمان برای جلوگیری از شب‌اداری، کمر کودکان را داغ می‌کردند (جهانشاهی‌افشار، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

۱۲- حصار کردن اجنه

حصار به منزله مانع و دیواری است که بر سر راه نیروهای اهریمنی کشیده می‌شود و مانع ورود آنها می‌گردد. برای نمونه کسی که دچار بیماری صرع باشد برای جلوگیری از حمله جنیان و نیروهای اهریمنی دورش را خط می‌کشیدند (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). در باورهای عامیانه مردم جیرفت حصار دعایی است که برای حفاظت از انسان‌ها، احشام و وسائل منزل استفاده می‌شود. حصار نخ‌ری یا مشکی است که ملا (دعانویس) بر آن دعاها و اورادی می‌خواند و می‌دمد و با هر وردی که می‌خواند بر آن گره‌ای (هفت‌گره) می‌زند و آن را درون پوششی سبز قرار می‌دهند و بر بازوی فرد می‌بندند و یا نخ حصار را به میچ دست او می‌بندند. در میان عشایر جیرفت حصار دعایی است که بر نخ سیاه از جنس موی بز می‌خوانند و سپس به صورت حلقه‌وار گره می‌زنند و اگر این حصار مربوط به کل اعضای خانه باشد، مخفیانه آن را زیر سنگ بزرگی قرار می‌دهند (مشاهدات نگارندگان). خواندن اوراد امری جهانشمول است. طبق باور اعراب پیش از اسلام، امراض بیشتر در نتیجه زیان‌هایی دانسته می‌شد که از

۱. پیچ در اصطلاح عامیانه به توده‌های پیچ خورده مو در سر یا روی کمر گفته می‌شود (مصاحبه اشرف شعبانی، ۱۴۰۰).

ارواح شریر به آدمی می‌رسد و برای خروج اجنه و شیاطین، خواندن اوراد و ادعیه را بهترین اقدام می‌دانستند (صفا، ۱۳۴۶: ۳۰). در باور عامه اگر چهره نوزادی زشت باشد، به آن «بدلونه» یا بیچه «عوضی» می‌گویند و عقیده داشتند که جن، نوزاد اصلی را برده و بیچه خودش را به جای آن گذاشته است (مصاحبه حضوری، شرف شعبانی، ۱۴۰۰).

در مورد زائو همواره بایدها و نبایدهای خاصی رعایت می‌شد. از جمله، زنی که زایمان کرده است نباید موقع غروب آفتاب و شب‌ها زیر درخت سبز یا جای تاریک برود چون در این مواقع، جن و موجودات خیالی مادر و فرزند او را آزار می‌دهد. بنابراین ماما با چند رشته نخ سیاه و سفید به منظور رفع بلا، مادر و نوزاد را بعد از تولد «حصار» می‌کرد. به این ترتیب که به مچ دست راست و چپ نوزاد هر کدام دو رشته نخ سیاه و سفید و به همین منوال دو رشته نخ به پای راست و دو رشته به پای چپ او و به همین ترتیب هشت رشته نخ به دست و پاهای مادر به طور جداگانه می‌بست. بعد از چهل روز نخ‌ها را باز می‌کردند زیرا عقیده داشتند که راه قبر تا چهل روز برای زنی که تازه زایمان کرده باز است. ریشهٔ حصار به باورهای زرتشتی و امور جادوگری می‌رسد. در باورهای زرتشتی دیوها مهم‌ترین عامل گسترش پلیدی و ناپاکی در جهان هستند و انسان پارسا با ذکر نام امشاسپندان و کشیدن شیارهایی به دور خود می‌تواند خود را از شر و آلودگی‌های آن حفظ کند (مشهدی‌نوش‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۲: ۷۲). در منطقه ساردوئیه جیرفت به منظور حفظ نوزاد، لباسی معروف به «چهل‌تکه» می‌دوختند و تن او می‌کردند تا از بلایا در امان باشد. برای دوختن این لباس از پارچه‌های رنگی و متنوع استفاده می‌کردند (مشاهدات نگارندگان). نظیر این لباس در منطقه لارستان نیز برای نوزادان دوخته می‌شد (شهر، ۱۳۹۶: ۱۰).

۱۳- آب سرچل (غسل کردن)

در منطقه جیرفت و روستاهای همجوار، آیین آب سرچل به منظور پاک شدن و غسل کردن مادر و نوزاد برگزار می‌شود. آب سرچل بدین صورت بود که بعد از باز کردن نخ‌های حصار از دست نوزاد و مادر به میمنت گذشت چهل روز با چهل کاسه مراسم «آب سرچل» برگزار می‌شد. گنجایش این کاسه نیم‌منی می‌بایست یک و نیم کیلو باشد. ترتیب ریختن چهل کاسه آب به این شکل بود که روی هر یک از شانه‌های راست و چپ ده کاسه آب و روی سر ده

کاسه می‌ریختند و ده کاسه باقیمانده را تقسیم می‌کردند. سه کاسه روی شانه چپ و سه کاسه روی شانه راست و سه کاسه روی سر می‌ریختند و کاسه آخر یا چهلم را مجدد به سه قسمت مساوی تقسیم می‌کردند و به ترتیب روی شانه راست و چپ و سر می‌ریختند. آب سرچل بیانگر رها شدن مادر و نوزاد از ناپاکی‌ها و شر اجهه است (مصاحبه اشرف شعبانی، ۱۳۹۹). در کرمان نیز این آئین وجود داشته است با این تفاوت که به جای ده کاسه، بیست کاسه آب روی سر زائو می‌ریختند (واعظی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۰). پیشینه استفاده از آب به عنوان عنصر پاک‌کننده به عقاید زرتشتی بر می‌گردد. در یسنا و یشت‌ها آب به عنوان یکی از پاک‌کننده‌های مهم شناخته می‌شود و بر توانایی وقابلیت آن در شست‌وشو و پاک کردن آلودگی تأکید شده است (مشهدی‌نوش‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۲: ۷۲). چله در آئین‌های خانوادگی دوره چهل روزه‌ای است که شخص و موجودیت او با یک وضع مهم و حساس برخورد پیدا می‌کند. این مواضع عبارت از تولد، ازدواج و مرگ هستند. طی مدت چهل روز بعد از هر یک از این مراحل شخص و خانواده‌اش به طور خاصی آسیب‌پذیر می‌باشند (اسدیان، ۱۳۸۴: ۵۷).

۱۴- عقیده

قربانی کردن به عنوان رفتاری دینی اجتماعی از جمله آیین‌های کهنی است که در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون وجود داشته است که علیرغم گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها در یک چیز مشترک‌اند و آن، وجه مقدس و متعالی آن است. این تقدس و استعلا به کل فرایند قربانی کردن تسری می‌یابد و از یک سو انگیزه یا نیت فرد قربانی‌کننده از مرز منافع شخصی فراتر رفته، به قلمرو امور مقدس و مابعدالطبیعی نزدیک می‌شود (اسلام، ۱۳۹۴: ۶۷). بازنمود تقدس عمل قربانی در حیطه انگیزه قربانی‌کننده بسیار متنوع است. فرونشاندن خشم و تهدید خدایان و یا موجودات قاهر و نامرئی و جلب عنایت و رحمت آنان یکی از دلایل بسیار رایج و قدیمی عمل قربانی است. آیین‌ها و باورهایی همچون روح‌باوری، تناسخ، دفع شر و بلاگردانی نیز برخی جوامع را به قربانی کردن واداشته است (فریزر، ۱۳۸۳: ۵۹۳ و ۶۳۵). عقیده نوعی آیین قربانی است که به منظور رفع بلا و بیماری صورت می‌گیرد. مراسم عقیده در حوزه جیرفت به این ترتیب است که معمولاً هفت روز یا چهل روز بعد از تولد طفل، گوسفندی به منظور رفع بلا و زنده ماندن نوزاد، قربانی می‌شود. گوسفند عقیده باید کاملاً سالم باشد و

گوشش بریدگی و شاخش شکستگی نداشته باشد. پس از خواندن دعا و فوت کردن به چاقو، ابتدا به حیوان آب می‌دهند و سپس آن را به سمت قبله قرار می‌دهند و ذبح می‌کنند. خونی که از گلوی گوسفند می‌ریزد راهی گودالی که از قبل حفر کرده‌اند می‌شود و سپس روی خون‌ها را با خاک می‌پوشانند تا حیوانات حرام‌گوشت نظیر سگ و گربه از این خون نخورند. امعاء و احشاء آن که قابل استفاده نیست را پای درختی دفن می‌کنند و نکته مهم این که هیچگاه با ساطور و چاقو استخوان‌ها را نمی‌شکنند بلکه به صورت راسته (کامل)، آن را داخل دیگ می‌گذارند. بعد از پختن، کلیه استخوان‌ها را جدا می‌کنند، سپس گوشت آن را میان همسایگان یا فقرا تقسیم می‌کنند. نکته مهم این مراسم این است که پدر و مادر کودک و همچنین پدربزرگ و مادربزرگ او تحت هیچ شرایطی نباید از گوشت عقیقه بخورند. در پایان مراسم همه استخوان‌ها را در یک کیسه سفید کتانی جمع‌آوری کرده، کنار درخت سبز در عمق یک متری دفن می‌کنند (مصاحبه مراد فاریابی، ۱۳۹۹). در ابیانه نیز استخوان‌ها را پای درخت گل واقع در محل سرچشمه دفن می‌کنند. مردم معتقدند اگر این استخوان‌ها آسیب ببیند، کودک دچار صدمه می‌شود. همین گوسفند در آن دنیا کودک را از پل صراط عبور می‌دهد از این رو هیچگونه آسیبی به آن وارد نمی‌کنند (نظری و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۴۴-۵۴۳). در باور اساطیری، استخوان نماد مادیت زندگی و بنابراین نشانه بازسازی نوع بشر است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۱۷۱). مراسم عقیقه در کرمان نیز به همین شیوه برگزار می‌شود با این تفاوت که در کنار مراسم ذبح مراسم پخت نان خانگی نیز صورت می‌گیرد (واعظی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۹).

۱۵- ششه‌گون (شب خیر)

مراسم ششه‌گون در اغلب نواحی جنوب کرمان برگزار می‌شود. اغلب مردم باور دارند «ششه» نام جن یا ازمابهتران است که فقط شب ششم تولد نوزاد به او حمله می‌کند و اگر احتیاط نکنند بچه را خفه خواهد کرد (شاملو، ۱۳۷۵: ۳۴۴) در فرهنگ‌های اقوام ایرانی شب ششم تولد نوزاد خطرناک‌ترین شب برای نوزاد و زائو است. بن‌مایهٔ باور داشتن به شب ششم و اجرای آیین‌های مربوط به آن، در عدد شش نهفته است زیرا نماد مواهب دوسویه و ستیزه‌گری است. شش عدد خلقت است زیرا خداوند عالم را در شش روز خلق کرد (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۶). ششه‌گون یا «شب ششه» در جیرفت شش شبانه‌روز بعد از تولد

نوزاد برگزار می‌شود که به آن شب‌نشینی یا شب خیر نیز می‌گویند. در این مراسم گوسفندی را ذبح و ولیمه می‌دهند و با شربت یا «قُوتو» (قاووت) از مهمانان پذیرایی می‌کنند. در این شب جوانان «تُرنه‌بازی» می‌کردند. در قدیم با نواختن سُرنا و دُهل و اجرای بازی‌های سنتی رونق خاصی به مراسم می‌دادند. از آداب خاص این شب، گره زدن ریسمان‌های سیاه به اطراف خانه است. در میان عشایر منطقه بهرآسمان ساردوئیه، در این شب تکه‌های خمیر را به شکل صلیب روی سیاه چادر نصب و با انجام این عمل، تولد نوزاد را همراه با برکت و روزی برای اهل خانه آرزو می‌کردند. براین عقیده‌اند که در شب شش‌شنبه جن‌ها در اطراف خانه زانو و کودک‌اند و اگر بدون گفتن «بسم‌الله» آب جوش بر زمین بریزند ممکن است یکی از جن‌زاده‌ها بسوزد و همین امر باعث شود که جن‌ها نوزاد را با همزادش عوض کنند. اگر فردی چشمانش شور باشد و به دیدار زنی که زایمان کرده بیاید بلافاصله مقداری از خاک جای پای او را بر می‌دارند و داخل خانه می‌پاشند و نمک سر زبان کودک می‌زنند تا چشم زخم از مادر و فرزندش دفع شود (مصاحبه اشرف شعبانی، ۱۴۰۰). در فرهنگ شهر کرمان نیز مراسم شب شش‌شنبه برگزار می‌شود. در این شب یک شیشه آب، تکه‌ای نان روغنی، زغال و یک آئینه بر بالین سر نوزاد می‌گذارند. این اعمال برای در امان گذاشتن نوزاد از شر شش‌شنبه بود. طبق افسانه‌ها، شش‌شنبه کبوتر سفیدرنگی است که در این شب خود را به چراغ زده و آن را می‌شکند و در تاریکی طفل را می‌رباید (واعظی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۲). علاوه بر ایران، مردم هند نیز به شب شش‌شنبه اعتقاد خاصی دارند. در فرهنگ مردم هندوستان «شاشتی» ایزدبانوی محافظ کودکان، زنان و زایمان است که در ششمین روز زایش مورد ستایش قرار می‌گیرد زیرا بیشترین خطر برای نوزاد در روز ششم است (مشتاق، ۱۳۹۲: ۳۸۱).

۱. تُرنه‌بازی یا شاه و وزیر یک نوع بازی محلی است که در مراسم شب‌نشینی یا شب شش‌شنبه نوزاد انجام می‌شود. تُرنه لنگ به‌هم‌تابیده یا کمر بند است (نگارندگان، ۱۴۰۰).

۱۶- رفع نازایی

در باورهای عامیانه جیرفت برای رفع نازایی و بچه‌دار شدن اعمال زیادی نظیر چل‌بُر، بستن گیسو بر درختان کُنار جلوی قدمگاه، گذاشتن گهواره و لوپت (عروسک)، بستن کمانک^۱ در قدمگاه، خوردن آب از چشمه‌های مقدس، دخیل بستن در قدمگاه بچه و غیره انجام می‌دهند که ریشه در باورهای اساطیری و آیین‌های جادوگری دارد. یکی از روش‌های بسیار معمول رفع نازایی زنان در این منطقه روش «چله‌بُری» یا آداب زدودن و دور کردن اثر جادویی و افسونی چله از زنی که بر او چله افتاده بود و آبستن نمی‌شد.

در جیرفت زنانی که صاحب فرزند نمی‌شدند آئین «چل‌بُر» را اجرا می‌کردند. به این ترتیب که پس از خواندن دعا بر چهل رشته نخ سیاه و سفید، آن را بر دست خود می‌بستند و پس از حمام با همسر خود همبستر می‌شدند. در بوشهر نیز این رسم رایج است با این تفاوت که برای چله‌بری، مقداری حلوا به زن نازا می‌دادند (علیزاده و عشایری، ۱۳۹۹: ۵۵). یکی دیگر از آیین‌های مربوط به رفع نازایی، گذاشتن عروسک در قدمگاه است. به این منظور با چوب شاخه خرما و پارچه، عروسکی به نام «لوپت» یا «لُعبت» درست می‌کنند و همراه با گهواره‌ای کوچک داخل قدمگاه (زیارتگاه) قرار می‌دهند و از پیر یا امام مورد نظر طلب فرزند می‌کنند و پس از تولد فرزند نام آن امام یا پیامبر را بر کودک می‌نهند. نظیر چنین آئینی در بقعه پیر استیر در روستایی به همین نام نزدیک سبزوار وجود دارد (ابوالبشری و رضایی، ۱۳۹۹: ۱۴۶). در منطقه سیستان نیز عروسکی به نام پوتک وجود دارد که زنان نازا با ساختن آن و سپس نذرکردن، شانس باردارشدن می‌یابند. این عروسک تأثیر نافذ و ماورایی بر باروری زنان دارد (عظیم‌پور، ۱۳۸۹: ۴۹۵).

اهالی جنوب استان کرمان به‌خصوص شهرهای جیرفت، کهنوج، عنبرآباد به زیارت بچه در منطقه رودبار اعتقاد خاصی دارند و افرادی که صاحب فرزند نمی‌شوند به این قدمگاه (بچه) می‌روند و ضمن پخش کردن نذورات طلب فرزند می‌کنند. در بعضی از مناطق زنان به منظور بچه‌دار شدن مقداری از گیسوان خود را جدا می‌کنند و به درخت کُنار یا گز جلوی زیارتگاه‌ها گره می‌-

۱. کمانک از چوب درخت خرما با پارچه ساخته می‌شد و آنرا داخل قدمگاه آویزان می‌کردند. اگر کمانک باز می‌شد، اعتقاد داشتند که بچه‌دار می‌شوند.

زند یا نخ‌های رنگی را بر درخت کنار و یا قالیچه‌ها و پنجه فلزی داخل قدمگاه گره می‌زنند و بر این عقیده‌اند که اگر کسی به زیارتگاه آمد و این نخ را باز کرد، گره از کار آنها باز شده و صاحب فرزند کرد. مهم‌ترین کارکردهای گره شفافبخشی، بخت‌گشایی، بارداری، باران‌خواهی، بستن زبان بدخواه و جزآن است (حقی و محبوب، ۱۴۰۰: ۲۸۷). آویزان کردن گیسو و گذاشتن عروسک در قدمگاه به نوعی ریشه در جادوی هومیوپاتیک دارد. در جادوی هومیوپاتیک اصل بر این است که هر چیزی همانند خود را می‌سازد و یا هر معلولی شبیه علت خود است (فریزر، ۱۳۸۳: ۸۷). در قانون وضعیت مشابه یا همان جادوی هومیوپاتیک اصل بر این است که شباهت سطحی شباهت عمیق را به دنبال دارد و در نتیجه، تصویر قابل انتقال به واقعیت است. در این قانون که مبنای جادوی تقلید است افراد سعی می‌کنند بر اثر تقلید و نمایش کوچکی که با کمک افراد نیرومند انجام می‌دهند بر قوا یا پدیده‌های طبیعی به واسطه کار مصنوعی خود اثر گذاشته، به این وسیله، عمل مورد نظر خود را تحقق بخشند (فرخ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۰۶). به نظر می‌رسد عروسکی که در قدمگاه گذاشته می‌شود بر اساس جادوی شباهت یا هومیوپاتیک نشانه‌ای ذهنی از طلب فرزند است که در نهایت به تولد فرزند واقعی بینجامد.

جمع‌بندی

آیین‌ها و باورهای مربوط به زایش در شکل اجرایی متنوع هستند. آیین‌ها و مناسک زایش مجموعه‌ای از کنش‌ها و شیوه‌های رویارویی با جهان اطراف است که از طریق مهارت‌های آموخته‌شده به نسل بعد هم منتقل می‌شوند. کارکرد و هدف کلیدی آنها بیشتر تقویت بنیان خانواده و ازدیاد نسل است. با ریشه‌یابی این باورها متوجه می‌شویم که هدف مشترکی را دنبال می‌کردند که حفظ و تداوم حیات بشر بوده است. آیین‌های زایش در جیرفت ریشه در باورها اساطیری و مذهبی دارند و هر آیین به لحاظ معناشناختی کارکرد ویژه‌ای دارد. آیین‌ها و باورهایی نظیر تعویذ، ماه‌گیرو، اعتقاد به آل، حصارکردن نوزاد، آب سرچل، عقیقه، ششه‌گون هر کدام با شیوه خاصی در رفتار و ذهن مردم جیرفت باقی مانده‌اند و در بعضی از آنها نشانه-ها و نمادهای اسطوره‌ای مربوط به قبل از اسلام وجود دارد. بعضی از آنها به لحاظ ساختاری شباهت زیادی به سایر مناطق ایران نظیر کرمان، بوشهر و لارستان دارند اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز به لحاظ اعتقادی و شکل اجرایی میان آنها وجود دارد.

جدول ۱. جدول آئین‌ها و باورهای مرتبط با مفهوم زایش

توصیف	آیین‌ها و باورها
تعویذ (دعا) کارکرد طلسم دارد و هدف از نوشتن آن حفظ مادر و جنین در مقابل اجنه و نیروهای اهریمنی است. تعویذها در هر منطقه‌ای عنوان متفاوتی دارد.	نوشتن تعویذ
به وجود آمدن لکه روی بدن نوزاد است. تماشای ماه‌گرفتگی باعث پدید آمدن لکه روی بدن نوزاد می‌شود. در قدیم عقیده این بوده که اجرام سماوی بر سرنوشت انسان تاثیر دارد.	ماه‌گیرو
در باور عامیانه جفت روح فرد محسوب می‌شود و به همین دلیل نمی‌گذارند طعمه حیوانات شود و بلافاصله آن را در گودالی دفن می‌کنند.	جفت جنین
در فرهنگ عامیانه جیرفت ریشه در اندیشه دینی، مذهبی و اسطوره‌ای دارد. انتخاب نام کارکرد هویت‌بخشی به نوزاد دارد.	انتخاب نام
ماجرای آل هدف بازدارندگی دارد و هدف، تشویق اطرافیان به حمایت از مادر و جلوگیری از افسردگی او هنگام زایمان بوده است.	آل و آل‌زدگی
در باور عامیانه مردم جیرفت همزاد همزمان با تولد نوزاد پا به عرصه گیتی می‌گذارد و تا پایان عمر همراه او است. عموماً در مخیله آن‌ها حالت منفی و مخرب دارد.	همزاد
مردم جیرفت برای رفع چشم زخم از انواع رمانده‌ها نظیر تعویذ، نمک، اسفند، خاک و خرمره استفاده می‌کنند و هدف، دور کردن مادر و نوزاد از بلا و حسادت است. در متون پهلوی و اوستایی به شورچشمی و در بندش به «آگاش» دیو شورچشم اشاره شده است.	چشم زخم
داغ، آخرین شیوه درمان بیماری‌ها در طب قدیم بود که به مرور فراموش شد اما این شیوه تا چند سال پیش برای رفع نازایی و بیماری‌های نوزادان در میان عوام رایج بود. داغ کردن نوزاد ریشه در آتش‌درمانی (داغ درمانی) یا کبی در طب قدیم دارد.	داغ کردن نوزاد
حصار، در باور عامیانه نوعی رمانده محسوب می‌شود و کارکرد آن جلوگیری از آزار اجنه به مادر و نوزاد است. حصار در واقع نوعی گره زدن به نخ‌های رنگی یا سیاه است و طبق مندرجات یشت‌ها افراد پارسا به منظور رهایی از شر دیوان به دور خود شیورهایی می‌کشیدند.	حصار کردن اجنه
آبی که جهت طهارت به صورت تصاعدی با کاسه روی سر زائو ریخته می‌شود نوعی غسل است. برگزاری آیین آب سرچل نشانه‌ای از رها شدن از شر اجنه و	آب سرچل

توصیف	آیین‌ها و باورها
	نیروهای اهریمنی است.
عقیقه نوعی قربانی است که به منظور حفظ کودک از بلاها و بیماری‌ها صورت می‌گیرد و ریشه در آیین‌های قربانی و بلاگردانی دارد.	عقیقه
ششه نام دیوی بود که در شب ششم به کودکان آزار می‌رساند. جشن ششه رمانده جن‌ها است و هدف، ایجاد تقویت حس اجتماعی است. بن‌مایه باور داشتن به شب ششم و اجرای آیین‌های مربوط به آن در عدد شش نهفته است.	ششه‌گون
در باورهای عامیانه جیرفت برای رفع نازایی و بچه‌دار شدن اعمال زیادی نظیر چل‌پُر، آویزان کردن گیسو بر درختان جلوی قدمگاه، گذاشتن گهواره و لوپت (عروسک) در قدمگاه و غیره را انجام می‌دهند.	رفع نازایی
ماما جایگاه اجتماعی والایی دارد و به واسطه رابطه عاطفی که با نوزاد پیدا می‌کند به «بی‌بی ناف‌پُر» (بی‌بی یا ننه) مشهور است. به لحاظ خویش‌کاری شباهت زیادی به الهه ناهید (آناهیتا) دارد که در اساطیر باور همراه زنان است.	ماما (قابله)
آهن رمانده جن‌ها است چون جن‌ها از اشیای تیز و برنده می‌ترسند. اشیای تیز و فلزی ارتباط زیادی با خشتراویر، خدای فلزات در آیین زرتشت دارد.	گذاشتن اشیای تیز و برنده مثل داس و چاقو بر بالین مادر و نوزاد

(نگارندگان، ۱۴۰۱)

منابع

- آقاجمال خوانساری. محمد (۱۳۴۹). *عقایدالنسا و مرآت‌البلها*. به کوشش محمود کتیرایی. تهران. آموزگار. ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- ابراهیمی. معصومه (۱۳۹۲). *دیوشناسی ایرانی*. جلد ۱. تهران: فرهامه.
- ابوالبشری. پیمان، رضایی. محمدحسین (۱۳۹۹). *ایزدبانوی ایشتار تا بقعه پیر استیر در خراسان بزرگ با رویکرد قوم‌نگاری*. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. ۱۰ (۲۰): ۱۵۶-۱۳۷.
- احمدی‌خواه. سارا (۱۳۹۸). *بررسی آیین‌های زایش، مطالعه موردی حوزه فرهنگی اصفهان*. دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ.
- اسدیان. محمد (۱۳۸۴). *آیین‌های گذر در ایران، بررسی تطبیقی آیین‌های ایرانی در حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی*. تهران: روشنایی.

- اسلام. علیرضا (۱۳۹۴). مقاله تحول قربانی از انسان به حیوان: نقطه عطفی در روند عقلانی‌شدن. مجله پژوهش‌های ادیبانی. ۳(۶). ۸۷-۶۵.
- الیاده. میرچا (۱۳۸۷). اسطوره، رویا و راز. ترجمه رویا منجم. تهران: علم.
- بلوکباشی. علی (۱۳۷۴). آبستنی. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بهار. مهرداد (۱۳۶۹). بندهشن. تهران: توس.
- پورداوود. ابراهیم (۱۳۲۰). فروردین. ایران امروز. ۳(۱). ۱۱-۷.
- (۱۳۲۶). نام‌های دوازده‌ماه، فرهنگ ایران باستان. تهران.
- جرجانی. اسماعیل (۱۳۵۵). ذخیره خوارزمشاهی. به کوشش سعید سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جودکی. محمدعلی (۱۳۹۸). خسوف و کسوف. ج ۴. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- جهان‌شاهی‌افشار. علی (۱۳۹۴). «داغ» از نشان تا درمان. فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۳(۵). ۱۸۳-۱۶۱.
- کاویانی پویا. حمید (۱۳۹۸). آبستنی در فرهنگ و ادبیات عامه. نشریه فرهنگ و ادبیات عامه. ۷(۲۵). ۲۵-۱.
- حسن‌زاده. آمنه، انصاریان. سمیه (۱۳۹۰). آئین‌های زایش مردم شهر لار. فرهنگ مردم. ۴۰(۴). ۱۹۶-۱۷۱.
- حقی. مریم. محجوب. فرشته (۱۴۰۰). جادوی گره در فرهنگ عامه ایران. ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۹(۳۹). ۲۸۳-۳۲۶.
- حیدری. علی، یاراحمدی. مریم (۱۳۹۶). همزاد و جلوه‌های آن در باورهای قوم لک. دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۶(۲۰). ۲۵۰-۲۲۶.
- دارمستتر. جیمز (۱۳۸۴). مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد). ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
- دوستخواه. جلیل (۱۳۸۵). اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی. ج ۱ و ۲. تهران: مروارید.
- دهخدا. علی‌اکبر (۱۳۴۳). لغت‌نامه. تهران.
- شاملو. احمد (۱۳۷۵). کتاب کوچه حرف ب. تهران: مازیار.
- شکورزاده. ابراهیم (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.

- شوالیه. ژان، گبران. آلن (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فاضالی. تهران: جیحون شهپر. سارا (۱۳۹۶). آیین‌های زایش در فرهنگ عامه منطقه لارستان. دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۵(۱۷). ۲۰-۱.
- شهزادی. رستم (۱۳۴۷). آداب و رسوم ایرانیان باستان از هنگام تولد تا مرگ. انجمن فرهنگ ایران باستان. ۶(۲). ۴۳-۳۰.
- صرفی. محمدرضا (۱۳۹۱). باورهای مردم کرمان. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- طاهری. فاطمه (۱۳۹۱). پری در دیوان بیدل. مجله مطالعات ایرانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ۱۱(۲۱). ۲۲۱-۲۰۷.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۴۶). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. ج ۱. تهران: امیرکبیر. عظیم‌پور. پوپک (۱۳۸۹). فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسکی آئینی و سنتی ایران. تهران: نمایش.
- علیزاده. حمید، عشایری. طاها (۱۳۹۹). آیین‌های زایش در فرهنگ و ادبیات عامه استان بوشهر. دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۸(۳۱). ۷۲-۴۹.
- غفرانی. علی، تنهایی. سیده‌نرگس (۱۳۹۲). شیوه درمانی داغ کردن و جایگاه و اهمیت آن در تاریخ پزشکی مسلمانان. مجله تاریخ اسلام و ایران. ۲۳(۱۸). ۵۰-۳۷.
- فرخ‌نیا. رحیم (۱۳۸۲). نظریه‌های مردم‌شناسی. اراک: مولف
- فریزر. جیمز (۱۳۸۳). شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- محمدیان. بهرام (۱۳۹۰). نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- مشتاق. خلیل (۱۳۹۲). هنر و ادبیات جهان. تهران: هنر مشتاق.
- مشهدی نوش‌آبادی. محمد، رجبی. عباس (۱۳۹۲). آیین‌های طهارت در دین زرتشتی. فصلنامه پژوهشی تاریخ اسلام و ایران. دانشگاه الزهراء. ۲۳(۱۸). ۸۷-۶۹.
- میرشکرای. محمد، فاتح. صدیقه، نوبان. مهرالزمان (۱۳۷۸). گرفتگی خورشید و ماه در فرهنگ مردم ایران.
- ناصری. عبدالله (۱۳۷۸). مراسم تولد و نام‌گذاری در سیستان و بلوچستان. مجله پیام زن. ۹۶. نظری. زلیخا، حاج‌علی‌محمدی. هما، تراب‌زاده. عباس، رهو. روشنگ (۱۳۸۴). مردم‌شناسی ابیانه. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

واعظی. سعیده، میراسکندری. فریبا، عسکری خانقاه. اصغر (۱۴۰۰). آیین‌های تولد در فرهنگ و ادبیات عامه شهر کرمان. نامه انسان‌شناسی. ۱۹(۳۴). ۲۷۲-۲۵۳.
هدایت. صادق (۱۳۸۱). فرهنگ عامیانه مردم ایران. ج ۳. تهران: چشمه.

مصاحبه‌شدگان

اشرف شعبانی: ۷۰ ساله، روستای کریم‌آباد، ۱۴۰۰
هاجر شعبانی: ۶۵ ساله، روستای حسین‌آباد، ۱۳۹۸
زهرا برسّم: ۵۴ ساله، روستای دولت‌آباد بهراسمان، ۱۳۹۹
عالم کافرلو: ۶۰ ساله، روستای ابوذریه، ۱۴۰۰
عذرا رستمی: ۷۵ ساله، بهراسمان، ۱۳۹۹
علی رستمی: ۷۰ ساله، روستای قرطوئیّه بخش اسفندقه جیرفت، ۱۴۰۰
مراد فاریابی: ۸۰ ساله، ساردوییه، ۱۳۹۹